

• مردم‌داری
یکی از ویژگی‌های ممتاز آیت‌الله اعرافی مردم‌داری یا خدمت‌گزاری به مردم به‌معنای واقعی کلمه بود. مردم را دوست می‌داشت و عاشق مردم بود. بعد از رسیدن به مقامات علمی بااینکه می‌توانست، در حوزه بماند و بدرخشد و دانش و توانمندی و استعدادهای خود را در مراکز حوزوی افزایش دهد و ظهور و بروز بهتری داشته باشد؛ اما به‌سبب عشق به مردم و علاقه‌مندی به مردم منطقه خودش، حوزه را رها کرد و به میان مردم خودش آمد و به هدایت و تربیت آنان مشغول گردید. این درسی عملی است از آیت‌الله اعرافی برای حوزویان که با دست‌مایه‌ای از علم و اندوخته‌ای از فقه و معارف الهی آمد تا مردم را هدایت کند و بار و بنه خود را در محل خودش ریخت و مسجد، منبر و موعظه، بصیرت-افزایی و روشنگری، هدایت و امر به معروف و نهی از منکر داشت.

• آداب مردم‌داری

کسانی که با آیت‌الله محمدابراهیم اعرافی حشر و نشر داشتند، معتقدند که آن بزرگوار از جنس مردم بود و خود را از مردم جدا نمی‌دانست و مردم نیز او را از جنس خود می‌دانستند. زندگی ایشان در حد اقتدار ضعیف جامعه بود. مهم‌ترین اصول مردم‌داری آن آیت پارسایی این بود که با نگاه احترام‌آمیز به مردم می‌نگریست و در برخورد‌ها با دیگران حتی کودکان در سلام دادن پیش قدم بود و نام آنان را با احترام و عظمت می‌برد و در مقابل آنان بلند می‌شد و در استقبال و بدرقه مردم ممتاز بود. هرکس از مکه و یا مشهد برمی‌گشت، به دیدارش می‌رفت و فرقی بین صغیر و کبیر یا فقیر و غنی و آشنا و غریبه نداشت. در حل گرفتاری‌های مردم خصوصاً افراد نیازمند بسیار کوشا بود. بسیار مهمان‌نواز بود. به سادات تکریم فراوان می‌کرد و دست آنان حتی کودکان‌شان را می‌بوسید و به احترام آنان از جا برمی‌خاست.

• جاذبه‌های معنوی و تأثیرگذار

به تعظیم و تکریم علما و طلاب و اهل علم کوشا بود و چه بسیار پدرانی که تحت تأثیر روحانیت ایشان فرزندان خود را به طلبگی تشویق می‌کردند و چه بسیار جوانانی که با دیدن توجه ایشان به طلاب، به حوزه روی آوردند و علی‌رغم داشتن جایگاه والای علمی، متواضعانه به طلاب مبتدی تدریس می‌کرد و گاه تنها برای یک طلبه درس می‌گفت. توجه خاصی به قشر جوان و دانشجویان به‌عنوان آینده‌سازان جامعه داشت و آنان را مجذوب و شیفته شخصیت خود می‌ساخت. با آغوش باز آنان را به حضور می‌پذیرفت و آنان را به فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و علمی ترغیب می‌کرد و در این راستا از آنان با شیرینی پذیرایی می‌کرد.

او مرجع علمی و دینی برای دانشجویان به‌شمار می‌رفت و در پاسخ‌گویی از سؤالات و شبهات پیش قدم می‌شد. همواره دانشجویان را به ازدواج تشویق می‌کرد و معتقد بود که سخت‌گیری‌ها و رسومات نادرست در امر ازدواج باید حذف شود. مراقب حق‌الناس بود و زندگی زاهدانه‌ای داشت و هیچ دلبستگی به مظاهر مادی نداشت. ساده‌ترین لباس‌ها را می‌پوشید و زندگی شخصی و خانوادگی بسیار عادی داشت؛ با اینکه عالم تراز اول علمی شهر بود.

• احترام به عالمان

یکی از خصال ممتاز آیت‌الله اعرافی ^{علیه‌السلام} علاقه و احترام خاصی بود که نسبت به عالمان داشت. طلاب و روحانیون را بسیار گرمای می‌داشت. اگر طلبه‌ای وارد می‌شد، تمام‌قد در مقابلش می‌ایستاد. منزل ایشان پایگاه مبلغان دینی بود و آنان بدون استسنا مهمان ایشان بودند. ایشان هم با احترام خاصی از آنان پذیرایی می‌کرد و حتی لباس‌های آنان را هم برای شستن به اندرونی می‌برد. طلبه‌ای در ضمن خاطرات خود می‌گوید: یک روز درز پیراهن من باز شده بود. ایشان شخصاً با دست خود آن را چرخ کرد و هر وقت محضرشان مشرف می‌شدم، خیلی محبت و عنایت داشت. اگر کسی می‌خواست حرمت طلبه‌ای را بشکند، قاطعانه در مقابلش می‌ایستاد و از آن طلبه دفاع می‌کرد. آیت‌الله حاج شیخ علیرضا اعرافی در این‌باره می‌گوید: «ایشان نسبت به اهل علم و به‌خصوص روحانیان فوق‌العاده احترام قائل بودند و تحمل نداشتند، کسی به آنها بی‌احترامی بکند؛ حتی اگر ما گاهی در منزل نام اهل علمی را سبک می‌بردیم، ایشان به‌شدت ما را برحذر می‌داشتند و توصیه می‌کردند که نام بزرگان را به بزرگی و نیکی ببرید.»

• احترام علما به ایشان

علما و بزرگان منطقه هم به مرحوم آیت‌الله اعرافی احترام گذاشته و به ایشان ارادت داشتند. یکی از نزدیکان ایشان در این‌باره می‌گوید: دو نفر از شهیدیه، محل اقامت آیت‌الله اعرافی نزاعی داشتند و برای حل نزاع پیش مرحوم حاج ملامحمد حائری اردکانی رفته بودند. ایشان گفته بود: شما حاج شیخ ابراهیم را دارید. چرا پیش من آمده‌اید؟! ایشان سطحشان از من بالاتر است. به ایشان مراجعه کنید. و یا قبل از آمدن ایشان به مید، حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی عالم و فقیه معروف یزد به مید می‌آمد و بعد از آمدن آیت‌الله اعرافی، حاج شیخ غلامرضا فرمودند: شما دیگر خزینه‌ای گرانبها دارید و نیازی به من ندارید. یکی از روحانیان می‌گوید: حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، آیت‌الله اعرافی را خیلی دوست می‌داشت و هر جایی که غذا نمی‌خورد و بهانه می‌کرد که من نان خشک و ماست همراه دارم، خانه آیت‌الله اعرافی زیاد می‌آمد و هرچه می‌آوردند، می‌خورد. خیلی هم به ایشان احترام می‌گذاشت.

• شرط مهریه کم برای خواندن عقد

وقتی برای مقد نوه دخترش به کرمان رفته بود، خانواده عروس و داماد در مورد مهریه بر مبلغی توافق کرده بودند که اگرچه در شان نوه ایشان بود؛ ولی ایشان آن را زیاد می‌دانست. روی این حساب گفته بود: اگر می‌خواهید من عقد بخوانم، باید مبلغ را کم کنید. آنها هم مبلغ را به‌اندازای نوشته بودند که ایشان مقرر کرده بود.

• احترام به سادات

او به سادات و فرزندان پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} احترام فوق‌العاده‌ای می‌گذاشت. در مقابل آنان تمام‌قد می‌ایستاد و در حد امکان نیازهای آنان را پاسخ داده و به آنها کمک می‌کرد. دوست داشت، سادات در زی خاصی باشند تا شناخته شوند و نمی‌پسندید، کسی که سید نیست، تشبه به سادات داشته باشد. زمانی که در مدینه بود، چهره روحانی ایشان یکی از اهالی آنجا را جذب خود کرده بود. آن شخص از ایشان پرسیده بود: انت‌السید؟ ایشان هم گفته بود: ما انا بسید؛ ولیکن احب السید.

• کمک به خانواده در منزل

آیت‌الله اعرافی ^{علیه‌السلام} در کارهای منزل مثل خیاطی، آشپزی، شستشو و نظافت به خانواده کمک می‌کرد. ایشان به حقوق همه افرادی که با ایشان معاشر بودند، توجه داشت و دیگران را به رعایت حقوق یکدیگر سفارش می‌کرد. اوایل خود خیاطی می‌کرد و لباس خود و فرزندان‌شان را می‌دوخت. خیاطی را از همسر اولش یاد گرفته بود و بعدها که همسرش از دنیا رفت و همسر دیگری اختیار کرد، همسر دومش، خیاطی را از ایشان یاد گرفت. آن بزرگوار در ادب و تواضع و اخلاق سرآمد بود. جلوی هیچ‌کس حتی خانواده پا دراز نمی‌کرد. جز مواقع خواب همیشه با لباس روحانی بود؛ حتی در اندرون در مقابل کسانی که بر ایشان وارد می‌شدند، می‌ایستاد. به بچه‌ها سلام می‌داد. به نظافت خیلی اهمیت می‌داد. در خانه به فرزندان محبت شدید می‌ورزید و به آنان شخصیت می‌داد و نامشان را با احترام می‌برد و در تربیت آنان کوشا بود. فرزندان‌شان را به فراگیری خط خوش، مطالعه و تحصیل علم، قرأت قرآن و دعا و تخلق به اخلاق الهی ترغیب می‌کرد. اگر کسی در خانه مشغول مطالعه بود، توجه داشت که فضای آرامی برای او فراهم باشد. شخصاً بر دروس فرزندان نظارت داشت و ریزترین نکته‌های درسی و اخلاقی فرزندان از نظر ایشان پنهان نمی‌ماند و نسبت به آنها حساسیت نشان می‌داد.

منزل ایشان هم دادگاه بود هم سازمان تبلیغات بود و هم محل بررسی زندگی فقرا، هیچ استراحتی نداشت؛ حتی وقتی که به محلات و اطراف شهر می‌رفت و مادر خدمت ایشان بودیم، ایشان تا آخرشب بود و کار می‌کرد. مشکلات مردم را در اولویت قرار داده بود. مردم نیز در همه مشکلات به ایشان مراجعه می‌کردند و ایشان را پناهگاه و ملجأ خود می‌دانستند.

• خدمات مردمی، رونق و آبادانی منطقه
مرحوم آیت‌الله اعرافی اموال موروثی و نیز وجوهات مردمی و خیرات خیرین را که در اختیارش بود، جهت عمران و آبادانی منطقه مصرف می‌کرد و خدماتی که ایشان در راه ساختن مدارس و مساجد و امثال آن انجام داده، فراوان است که می‌توان به موارد ذیل اشاره

* ویژگی‌های ممتاز اخلاقی

• عشق به خاندان رسالت و اهل بیت ^{علیهم‌السلام}

هر صبح و شام در مسجد ذکر مصیبت می‌شد و هرگاه نام یکی از اهل بیت ^{علیهم‌السلام} برده می‌شد، به‌شدت متأثر می‌گردید و می‌گریست و چون خودش به ذکر مصیبت می‌پرداخت، بارها به‌شدت گریه می‌کرد و حاضران را تحت تأثیر قرار می‌داد. او عالمی روشن‌فکر بود. با همه علاقه‌ای که به عزاداری و مرثیه‌سرایی داشت، از تحریف مسائل عاشورا و تاریخ ائمه اطهار ^{علیهم‌السلام} ناراحت می‌شد و با آن برخورد می‌کرد و با تعزیه خوانی و قه‌زنی مخالف بود و از هر چیزی که وهن اسلام شمرده می‌شد، منع می‌کرد

در محراب عبادت

ایشان مردی غایب و زاهد و شب‌زنده‌دار بود و با تهجد و شب‌زنده‌داری انسی دیرینه داشت. علاوه بر اهتمام به واجبات، در انجام نوافل و مستحبات نیز بسیار مراقب بود. در نماز چهره‌ای نورانی و حالتی معنوی پیدا می‌کرد. در روزهای انقلاب گاهی که تظاهرات به ظهر می‌کشید، نماز جماعت برپا می‌کرد. تأکید زیادی به اقامه نماز جماعت در مدارس در اول وقت شرعی داشت.

• رعایت حق‌الناس

آیت‌الله اعرافی توجه و دقت خاصی در رعایت حق‌الناس داشت و حتی در مورد کسانی که با ایشان در ارتباط بودند یا به‌عنوان خادم و محافظ در بیت ایشان بودند، توجه خاصی داشت تا حتی از آنان ضایع نشود. همواره طوری رفتار می‌کردند که به آنها پند و سخت نگذرد و اگر در مواردی لازم بود، به آنها تذکری بدهد، پس از آن دل جویی می‌کرد و طوری با محبت برخورد می‌کرد که ناراحتی از دل آنها بیرون برود؛ همچنین اجازه نمی‌داد، به‌بهانه‌هایی حقوق دیگران ضایع شود. در خصوص بهائیتانی که آنها را از مید و اردکان بیرون کرده بود، اجازه نداد، در اموالشان تصرف شود و گفت: اموال آنها باید بین ورثه مسلمان‌شان تقسیم شود. توجه داشت، کسانی که به‌نحوی منسوب به ایشان می‌شدند، حتی را از کسی ضایع نکنند.

• بر سرسره سخاوت

از دیگر ویژگی‌های کم‌نظیر آیت‌الله اعرافی، گشاده‌دستی و بذل و بخشش بود. او به سینه هیچ فقیر و مستمندی دست در نمی‌زد. ممکن نبود، نیازمندی به او مراجعه کند و پادست خالی بازگردد. سخاوت بی‌نظیرشان زبان‌زد خاص و عام بود. بیشتر ثروتی را که از پدرش به ارث رسیده بود، فروخت و در این راه صرف کرد. همه هدایایی را که به او می‌دادند، به دیگران می‌بخشید. به هیچ فقیری نه نمی‌گفت. فصل برداشت محصول بر منبر اعلام می‌کرد: هرکس میوه نیاز دارد، از زمین ما بچیند. هنگامی که میوه باغش می‌رسید، قفل آن را برمی‌داشت تا هرکس خواست، از آن استفاده کند.

در روزگار تحصیل در حوزه، پدر آیت‌الله اعرافی هر ماه مبلغی پول برای وی می‌فرستاد. او نیز مقداری از آن پول‌ها را به طلاب نیازمند می‌بخشید و بقیه را به خرید آذوقه و میوه اختصاص می‌داد. به‌همین سبب معمولاً حجره او شلوغ بود و همگان از دست گشاده وی استفاده می‌کردند. پدرش گفته است: محمدابراهیم چنان سخاوت دارد که اگر همه دنیا را به او بدهی، در یک روز آن را تمام می‌کند و به دیگران می‌بخشد و ذره‌ای برای خود نگه نمی‌دارد. نمونه‌های فراوانی از سخاوت و بذل و بخشش آن بزرگوار وجود دارد که فقط به یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

حجت‌الاسلام حاج سیداسدالله امامی که از شاگردان آن بزرگوار است، درباره سخاوت استادش می‌گوید: از وی اجازه گرفتم تا برای تکمیل درس به نجف بروم. در همان مجلس آیت‌الله سیدعلیرضا مدرسی لب خندقی، عبای مرغوب و گران‌قیمتی به آیت‌الله اعرافی بخشید. او نیز عبای مذکور را باز کرد و با نهایت احترام به من هدیه داد و گفت: او عازم نجف است. بیشتر بدان نیاز دارد. عبای پربرکتی بود. ۱۲ سال زمستان‌های نجف را با این عبا به سر بردم؛ برابم هم عبا بود و هم لحاف.

هر جمعه بدون استثنا به تمامی دست‌اندرکاران برگزاری نمازجمعه مبلغی را به‌عنوان احسان و بخشش هدیه می‌داد و به کسان و اطرافیانی که نزد ایشان می‌آمدند، مبلغی را هدیه می‌داد. از این‌رو اغلب مردم به‌شکلی طعم سخاوت ایشان را چشیده بودند و ایشان را به صفت ممتاز اخلاقی سخاوت‌می‌شناختند.

• به‌برکت اذان فرزندانر شدم

آن بزرگوار مقید به اذان گفتن بود. اغلب اذان صبح مسجد را خودش می‌گفت. حتی در مواقع بیماری میکروفون را کنار بستر ایشان می‌بردند و ایشان اذان می‌گفت. می‌گفت: من پسر‌ه‌ام را از برکت اذان به دست آورده‌ام. ایشان در ابتدای تاهل تا مدت‌ها پسر نداشت و از خداوند طلب فرزند ذکور می‌کرد. بعدها یکی از عالمان -ظاهراً آقای فکور- به ایشان گفته بود: اگر پسر می‌خواهی، اذان بگو. اشتیاق وی به اذان به‌حدی است که وصیت کرده بود که مرا جایی دفن کنید که بالای سرم اذان بگویند؛ به‌همین سبب او را زیر مأذنه مسجد انقلاب دفن کردند.

• نماز جماعت به‌نیابت پدر

او تا مدتی بعد از رحلت پدر هر روز بعد از نماز صبح، نماز یک شبانه‌روز را به‌نیابت از مرحوم والد‌شان به جماعت می‌خواند و عده‌ای هم به‌نیابت از آن مرحوم به ایشان اقتدا می‌کردند. به این ترتیب هر صبح حدود ۲۰ شبانه‌روز نماز به-نیابت پدرش خوانده می‌شد. به نمازگزاران می‌گفت: شما برای خدا بخوانید. ما هم برای خدا دستمزدی به شما می‌دهیم. بعد پولی به یکی از نمازگزاران می‌دادند که بین کسانی که نماز خوانده‌اند، تقسیم کند.

• همسفره شدن با مهمانان زرتشتی

هرگاه بین زرتشتیان منطقه اختلاقی درمی‌گرفت، می‌گفت: ما فقط حاج شیخ را قبول داریم و برای حل نزاع به منزل ایشان می‌آمدند. روزی هنگام ظهر بود که زرتشتیان برای حل نزاعی به حضور ایشان رسیدند. ایشان مثل همیشه مهمان داشت و سفره ناهارشان گسترده بود. به زرتشتیان گفت: دستتان را بشویید و با ما غذا بخورید! مهمانان ایشان تعجب کردند. ایشان گفت: روایاتی داریم که نجاست اینها عارضی است نه ذاتی.

• اهدای قالیچه

یکی از ارادت‌مندان ایشان می‌گوید: شخصی از طیس به منزل ایشان آمده بود. وقتی بیرون می‌رفت، دیدم قالیچه‌ای زیر بغل دارد و گفت: به حاج شیخ گفتم، فرش ندارم، این قالیچه را به من داد.

• همان مقدار که نیاز داشتم به من داد

یکی از بستگان مرحوم آیت‌الله اعرافی نقل می‌کند: یکی از روحانیون منطقه نسبت به ایشان نظر خوبی نداشت و برای دیدار با او علاقه‌ای نشان نمی‌داد. یک روز حاج شیخ در قم به منزل ما آمد. من از آن روحانی خواستم که به دیدن ایشان بیاید. وی به‌خاطر من آمد. بعد کم‌کم با هم دوست شدند و رفت و آمد داشتند. بعدها آن آقا به من گفت: حاج شیخ را دست‌کم نگریه‌ا! گفتم: چطور؟ گفت: یک روز که ایشان به‌همراه شما برای بازدید به منزل ما آمدند، من برای امر مهمی احتیاج شدیدی به پول داشتم، ولی به کسی نگفته بودم. ایشان به‌بهانه‌ای از اتاق بیرون آمدند و طوری که کسی نفهمد، مرا صدا کردند و مقداری پول به من دادند. وقتی شمردم، دیدم همان مقداری است که لازم داشتم.

• هم گوشت رسید و هم پول

روزی گروهی از طلاب مهمان ایشان شدند. ایشان از خدمتکاران خواست که برای ناهار آبگوشت درست کنند. این درحالی بود که آن‌روز اصلاً گوشت در خانه نداشتند. آنها درمی‌ماند که چه کنند؟ چیزی نمی‌گذرد که شخصی برای ایشان گوشت می‌آورد و خدمتکاران با آبگوشت از مهمانان پذیرایی می‌کنند. وقت رفتن مهمانان حاج‌آقا از خدمتکاران می‌خواهد که مبلغی پول بیاورند تا به هر یک از مهمانان هدیه بدهند. آنها می‌گویند: پولی در منزل نیست. ایشان در پاسخ گفت: نگران نباشید! همان کسی که گوشت رساند، پول را هم می‌رساند. چیزی نمی‌گذرد که شخصی مبلغی خمس برای ایشان می‌آورد و ایشان از همان پول به طلاب مهمان می‌دهند. آن بزرگوار توکل فوق‌العاده‌ای داشت و معتقد بود که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و خود و امور خود را به او واگذارد کند، خداوند در موارد لزوم او را تنها نخواهد گذاشت و خود متکفل امور او خواهد شد که به مصداق آن اشاره گردید.

• خاموش شدن آتش با مهر منقش به آیه قرآن

ایشان معتقد بود که اگر کسی اعتقاد درستی در باب دین و قرآن و اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} داشته باشد و باور کند که به او کمک می‌کنند، کمکش می‌کنند. یکی از روحانیان در این‌باره می‌گوید: در یکی از عیاد روحانیان اردکان جشن گرفته بودند و از ایشان دعوت کرده بودند. ناگهان پارچه‌هایی که بالای سر ایشان آذین‌بندی شده بود، آتش گرفت و خطر بزرگی مجلس را تهدید کرد. همه مضطرب شدند؛ ولی طولی نکشید که آتش به‌طور غیرمنتظره‌ای خاموش شد. ایشان گفت: اگر کسی با اعتقاد، قرآن را به آتش نشان دهد، خاموش می‌شود. من قرآن به‌همراه نداشتم، مهم را که آیه‌ای از قرآن روی آن بود، درآوردم و به آتش نشان دادم و آتش خاموش شد.

• ساده‌زیستی در عین مکنّت

آن بزرگوار با اینکه از مکنّت قابل‌توجهی برخوردار بود، قناعت شگفت‌انگیزی هم داشت. منزل ایشان از حقیرترین منازل بود. بعد از انقلاب کم به دلیل ملاحظات امنیتی به منزل جدید منتقل شدند، آن‌هم ساختمانی بود که شباهتی به منزل نداشت و برای سکونت نامناسب بود. خواستند برای رفاه حال فرزندان ایشان و خانواده‌های آنها، یکی دو اتاق به آن اضافه کنند، ایشان گفت: تا من زنده‌ام، کسی حق گذاشتن یک خشت روی خشت ندارد. چنان خودساخته بود که دنیا در نظرش هیچ جلوه‌ای نداشت؛ علی‌رغم تمکن مالی همچون قشر ضعیف زندگی می‌کرد و آنچه را داشت، صرف نیازمندان می‌نمود. پول بی‌ارزش‌ترین چیز نزد ایشان بود. هیچگاه پولی را برای خود نگه نمی‌داشت و مبلغی را که به دستش می‌رسید، به نیازمندان می‌داد. هیچ دلبستگی به مظاهر مادی نداشت. در زندگی از زی طلبگی خارج نشد. در میان طلبه‌ها ساده‌ترین لباس را می‌پوشید و با وجود اینکه عالم تراز اول علمی بود، زندگی شخصی و خانوادگی بسیار عادی داشت. طلبه‌ها که ایشان را می‌دیدند، هیچ‌وقت احساس کمبود نمی‌کردند که بگویند: پس ما نداریم.

• ارتعال

آیت‌الله محمدابراهیم اعرافی ^{علیه‌السلام} پس از مدت‌ها خدمت‌گزاری به اسلام و انقلاب، سرانجام پس از سپری کردن یک دوره بیماری، صبح ۲۸ شهریور ۱۳۷۱ شمسی (۲۱ ربیع‌الاول ۱۴۱۳قمری) و در سن ۸۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییع با شکوه و اقامه نماز میت توسط آیت‌الله محمد امامی کاشانی، در جوار تربت پاک شهدای شهیدیه، به خاک سپرده شد و برای همیشه آرام گرفت.

• پیام تسلیت امام خامنه‌ای

باسمه تعالی

«رحلت عالم ربانی، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدابراهیم اعرافی را که از علمای برجسته و مبارز استان یزد بود، به حضرت ولی‌عصر. ارواحنا فدا. و به جامعه علمی و روحانی آن استان و به دوستان و علاقه‌مندان آن‌مرحوم، بالخصوص فرزندان و خانواده ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم جلیل در شمار افراد نادری بود که از سال‌ها پیش، روح مجاهدت و مبارزه در راه خدا و عدم تسلیم در مقابل ظلم و سلطه طاغوتی را در بیان و عمل خود آشکار ساخته بود و در دوران اختناق، یکی از چهره‌های مبارز آن استان به‌شمار می‌رفت. تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در اوان مبارزات و حرکت به یزد و سپس در آغاز پیروزی با رهبری فعالانه مردم مید، از جمله برگ‌های نادر کتاب انقلاب است. خداوند متعال روح این بزرگوار را با اولیائش محشور کند و ایشان را از اجر و ثواب مجاهدان برخوردار سازد.»

اسلامی راه بیندازیم تا ربا را از جامعه براندازیم. بنده عرض کردم: در این مورد فکر می‌کنم و نتیجه را به شما اطلاع می‌دهم. فردای آن‌روز خودشان شخصاً برای پیگیری تأسیس بانک اسلامی به محل کار بنده تشریف آوردند و مرا به این کار ترغیب کردند و بنده آمادگی خودم را اعلام کردم و با همکاری حجت‌الاسلام سیداسدالله امامی و مساعدت برخی از مؤمنان نیکوکار و حمایت آیت‌الله شهید صدوقی صندوق قرض‌الحسنه‌ای تحت نظارت حاج شیخ راه انداختیم و با توصیه‌ها و تشویق‌های ایشان در خطبه‌های نماز جمعه مؤمنان نیکوکار حساب باز کردند و صندوق سرمایه‌ای پیدا کرد و الآن صندوق دارای ساختمان مستقل می‌باشد.»

